

و در انتها یکی از دستیاران جوان طراح صحنه فیلم موقع درست کردن آتش برای فضای مه آلود یکی از صحنه‌ها، خودش داخل صحنه با انفجار ظرف بنزین آتش گرفت و در مقابل چشمان گروه و تازمانی که آتش را خاموش کردند سوختگی وسیع درجه ۳ پیدا کرد و متأسفانه بعد از چند روز در بیمارستان سوانح و سوختگی از دنیا رفت.

قطعا سفر جادویی پر حادثه‌ترین فیلمی است که من ساخته‌ام. به همین دلیل زمانی که فیلم تمام شد و به جشنواره کودک رسید، برای اولین بار در زندگی‌ام نزدیک ۳۰ ساعت در نوعی خواب بیهوشی بودم که حتی به ابتدای جشنواره‌ای که فیلم در آن جایزه اول را گرفت هم نرسیدم!

اگر تمام آن خاطرات و اتفاقات ناگوار را کنار بگذاریم و امروز قرار بود «سفر جادویی ۲» را بسازید، با توجه به شرایط روز جامعه و کودکان، داستانش درباره چه بود و چه پیامی برای نسل جدید داشت؟

من خیلی با دنباله‌سازی میانه خوبی ندارم. چون این را بیشتر سوداگری می دانم تا انگیزه ساخت فیلم جدید. از ابتدای کارم در سینما اصولا تکرارهای این‌طوری برایم جذاب نبود. در مورد بقیه فیلم‌هایم، فیلم‌های بزرگسالانه که بعدا غالباً موفق شدند و جایزه گرفتند و در عرضه عمومی هم فروش بالایی پیدا کردند نیز با وجود اضطرار سرمایه‌گذارها و تهیه‌کننده‌هایی که راغب بودند این کار را انجام دهند، من تن ندادم به ساخت ۲ و ۳ فیلم‌ها. این شاید یک سلیقه شخصی باشد، اما به همین دلیل هیچ‌وقت نه به «سفر جادویی ۲» فکر کردم و نه سراغش رفتم. اما به‌هرحال اگر قرار باشد چنین موضوعی ساخته شود، در این شرایط که همه رویاها دست یافتنی شده‌اند بایستی در بالاترین سطح استاندارد جذب مخاطب

باشد و بتواند شگفتی‌اش را برانگیزد تا بتواند جذبش کند.



اصولا

آموزش و پرورش از همان ابتدای ورود و تأثیر بر عرصه فیلم‌سازی بیشتر از آن که نقش همراهی، کمک‌کننده و مساعدت داشته باشد؛ نقش یک مانع را داشت. شاید سلطه بیشتر تفکرات واپس‌گرا و به‌شدت ایدئولوژیک که در فضای تصمیم‌گیری آموزش و پرورش به‌خصوص در عرصه سینما بودند، باعث می‌شدند که تقریباً همه فیلم‌هایی که اقبال عمومی بیشتری یافته بودند و پتانسیل عرضه بیشتر به مخاطب را داشتند، بلااستثنا از جانب آموزش و پرورش کنار گذاشته شوند.

فیلم که رضایان بود بکلی از فیلم محو شده بود، حتی یک پلان از او باقی نگذاشته بودند! بزرگواران صداوسیما، در مرده‌ترین ساعت یک روز سوگواری، فکر می‌کنم دو یا سه بعدازظهر، بدون هیچ اعلامی این نسخه دست و پا بریده و مثله شده را از شبکه دو تلویزیون پخش کردند. این موضوع باعث شد که من عطای این نوع سینما را به لقایش ببخشم و دیگر نخواهم در آن عرصه فعالیت کنم و وارد عرصه ای شوم که حداقل بیشتر بتوانم ذهنی‌اتم را راجع به مسائل اجتماعی، نشان دهم.

جالب این است که من شخصا نسخه اصلی فیلم «ایلیا، نقاش جوان» را خیلی بیشتر از «سفر جادویی» دوست دارم. چون «سفر جادویی» به عافیت رسیده بود؛ هم توانسته بود ارتباط خودش را با مخاطب برقرار کند، هم به سوددهی برسد و هم زمینه موفقیت را برای من فراهم کند. اما «ایلیا، نقاش جوان» فیلم مظلومی بود، واقعا از هر دو سو مورد تهاجم واقع شد، هم از جانب ارشاد، هم از جانب تلویزیون. از جانب ارشاد کاملاً توقیف شد و هیچ‌وقت به نمایش درنیامد و از جانب تلویزیون هم که گفتم چه بلایی سرش آوردند. بنابراین اگر بخوایم در یک جمله خلاصه کنیم: من از سینمای کودک نرفتم، سینمای کودک آن زمان من را پس زد.

چقدر حیف. در میان همه فیلم‌هایتان، چه چیز در پروژه «سفر جادویی» برای شما واقعا «جادویی» بود؟

واقعیتش وقتی برمی‌گردم و به پروسه ساخت «سفر جادویی» فکر می‌کنم، متأسفانه بخش جادویی‌اش، که جادوی بسیار تلخ و سیاهی هم بود، به پشت صحنه فیلم برمی‌گشت. پشت صحنه «سفر جادویی» بر خلاف تمام فیلم‌هایم و علی‌رغم فضای شیرینش، پشت صحنه‌ای بشدت پر حادثه بود. در همان روزهای ابتدایی دستیار اول فیلمبردار دچار شکستگی شدید ساق پا شد. چندی بعد مسعود آب‌پرور (که در آن فیلم دستیار دوم بود) از روی دیواری سقوط کرد و دو پایش از چند نقطه لگن، ساق و مچ پا بشدت شکست و بعد از هفت/هشت ماه خیلی معجزه‌آسا توانست به شرایط عادی برگردد.

کودکان و نوجوانان برقرار کنند، برای اینکه جایگاهش را به دست بیاورد، نیاز به تغییرات اساسی دارد؛ هم در ساختار، هم در موضوعات و هم در شکل و استنادی که کار می‌کند. حتما باید یک تعریف تازه از سینمای کودک ارائه شود تا این سینما بتواند مخاطب خودش را (در آن اندازه که لازم است تا برایش پول خرج کند) جذب کند. این بازسازی قطعاً باید در آن انجام شود.

شما پس از «سفر جادویی» با وجود موفقیت چشمگیر آن، دیگر به صورت جدی به سینمای کودک بازنگشتید؛ آن‌هم در دورانی که هنوز این حوزه دچار انحطاط نشده بود. دلیل این تصمیم چه بود؟

البته من از سینمای کودک نرفتم؛ به‌نوعی از سینمای کودک ناامید و شاید هم رانده شدم. بعد از «سفر جادویی»، فیلم «ایلیا، نقاش جوان» را با سرمایه‌گذاری گروه کودک شبکه دوم ساختم. تهیه‌کنندگان فیلم وحید نیکخواه و مرحومه طاهرپور بودند که بعد از تولید با مشکلات زیادی روبه‌رو شد. در این مرحله ابراداتی جدی از جانب شبکه به فیلم گرفته شد، انگار تازه فهمیدند که چه فیلمنامه‌ای را دست گرفته‌اند و ایراد پشت ایراد، از جمله اینکه فیلم فرهنگ شکست را تبلیغ می‌کند و فیلم تلخی است و... و تلاش مرا برای شناساندن شکست که جزو اصلی‌ترین واقعیت‌های زندگی است به نوجوانان نادیده گرفتند و توجهات خودشان را داشتند به‌رحال سرمایه‌گذار تلویزیون بود و من برای نجات فیلم حتی حاضر شدم بخش عمده‌ای از فیلم را با بازیگرهای دیگر از جمله حمید جبلی بازسازی کنم. اما حیرت‌انگیز اینکه نسخه نگاتیو و راش‌های چاپ شده و رسیون جدید هم در میانه لابراتوار تلویزیون و دفتر تهیه‌کننده‌ها گم شد و به تدوین دوباره هم نرسید و من هیچگاه حتی یک تصویر از راش‌های نسخه جدید را ندیدم! البته فیلم با همان نسخه قدیمی‌اش هم فقط در دو جشنواره کودک و جشنواره رشد به نمایش در آمد و در هر دو جشنواره جایزه گرفت، اما پس از آن اما همان کسی که باعث ورود من به سینمای کودک و حرفه‌ای شده بود یعنی مدیرعامل وقت فارابی از این فیلم (شاید به دلیل تلخی و فضای واقع‌گرایانه و زبان و نوع نگاه تیز و اجتماعی فیلم) خوشش نیامد بود و مانع از ارائه فیلم به خارج از کشور شد و فیلم کاملاً محجور باقی ماند و از اینکه به جشنواره‌های مختلف برود، محروم شد. (توضیح اینکه بنیاد فارابی پخش‌کننده بین‌الملل و مسئول ارائه دهنده فیلم به جشنواره‌های خارجی بود) از آن فیلم در نمایش داخلی هم عملاً توقیف شد و هیچ‌وقت به نمایش درنیامد. با وجود تمام زحماتی که برای این فیلم کشیدم، سال‌ها بعد (شاید پنج، شش سال بعد) بدون هیچ اعلان و تبلیغ و خبری یک نسخه به‌شدت مثله شده از آن را پخش کردند، بیش از نیمی از فیلم را حذف کرده بودند. درواقع یک فیلم ۱۲۳ دقیقه‌ای را تبدیل به ۶۵ دقیقه کرده، بازیگر اصلی

